

تحلیل مسأله عفت کلام در آموزه های قرآن کریم

آمنه مقدم^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ سطح دو (کارشناسی) حوزه علمیه خواهران، مدرسه امام خمینی، پژوهشگر
^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)
^۳ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

عفت کلام یعنی بودن حالتی در نفس که باعث مبرا شدن ابزار بیان افکار از چیرگی شهوات است نگاه حاکم نگاه اخلاق کاربردی و حکمت عملی است. هدف تبیین عفت کلام قرآن و راه های نیل به آن است. اجتماع برای دوری از تحریف ارزش ها نیاز دارد به اینکه این موارد را لحاظ کند. عفت زمانی حاصل می شود که انسان از حیث کم و کیف مطیع فرمان های عقلانی باشد و یکی از آنها فرامین قرآن است. قرآن به عنوان کتاب انسان سازی آدابی دارد برای مودب کردن انسان. اگر قرآن به عفت کلام و سخن امر می کند خود نیز باید پای بند به این باشد. مصادیق آفات سخن (کذب، سب و استهزا) ذکر شده اند؛ به اصلاح تعبیر (رای از احکام دین، افشای اسرار، اف گفتن به پدر و مادر و... نکته سنجی) امر شده. اصلاح تعبیرها در قرآن به حدی است که تعبیری را برای تعبیر دیگر جایگزین قرار داده است تا فرهنگ و ارزش برتر جامعه شود. قرآن برنامه زندگی برای انسان می چیند انسان را به قول سدید، لین، میسور امر می کند تا گام به گام به جامعه انسانی نزدیک تر شوند.

واژه های کلیدی: عفت، کلام، ادب الهی، آداب گفتگو

مقدمه

عفت کلام و کنترل زبان از چیرگی خواسته های نفسانی معنای عفت کلام است که در علم اخلاق و حکمت به آن پرداخته شده است و جزو اخلاق کاربردی است. با بیان آفات زبان که منافی عفت کلام است و اصلاح تعبیرها و راه کار هایی برای تقویت عفت کلام در قرآن می توان جایگاه عفت کلام در قرآن را بیان داشت. هدف از تحقیق بیان ویژگی عفت کلام در همه نمودهای کلام اعم از گفتار و نوشتار است. زبان انسان می تواند نقش مثبت و منفی در سرنوشت او داشته باشد. از این رو سخن و کلام مهم ترین ابزارهای هدایتی و انتقال حقایق و علوم و ترویج خوبی ها و باز- دارنده از بدی ها ایجاد کننده صدق و راستی و وسیله ذکر و عبادت محسوب می شود و از سوی دیگر در به اصلاح تعبیر(رای از احکام دین، افشای اسرار، اف گفتن به پدر و مادر و... نکته سنجی) امر شده. اصلاح تعبیرها در قرآن به حدی است که تعبیری را برای تعبیر دیگر جایگزین قرار داده است تا فرهنگ و ارزش برتر جامعه ریت لسان و حفظ آن چگونه است آداب و شیوه های صحیح و درست آن چیست؟ برای پاسخ به این سوال ضروری است که راهکارهایی نیز بیان شود. سیره تاریخی موضوع عفت گواه دیدگاه های متفاوت است. کتاب هایی که در زمینه عفت به نگارش در آمده اند. در کتاب اخلاق در قرآن از نویسنده مکارم شیرازی، کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی از نویسنده خسرو باقری، کتاب میزان الحکمه از نویسنده محمدی ری شهری و ... با رجوع به سایت های پژوهشی معتبر درمی یابیم که درباره مسأله پژوهشی با مشخصات ذیل ارائه شده است. در تحقیق حاضر ابتدا به صورت مختصر تعریف عفت کلام، ادب الهی در تبیین معارف الهی (عقاید، اخلاق، احکام) نقش قرآن در اعتدال بخشیدن به کلام و بیان، اصطلاح تعبیرها، شناسایی دردها و طرح گفتاردرمانی، آموزش شیوه صحیح سخن گفتن و ارائه الگو، راه های اصول به عفت کلام اشاره شده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. عفت در لغت و اصطلاح

عفت از ریشه (ع. ف. فآ) است. در معنای لغتی عفت آمده: «العفة حصول حالة للنفس تمتنع بها عن غلبة الشهوة... و اصله الاقتصار علی تناول الشیء القلیل الجاری مجرى العفافه و العفة ای البقیة من الشیء او مجرى العفف و هو ثمر الاراک؛ عفت بروز حالتی برای نفس است که به واسطه آن از چیرگی خواسته های نفسانی (شهوة ها) جلوگیری می شود. ریشه این واژه در بسنده کردن بر چیز اندک نهفته است که یا از عفافه و عفه به معنای ته مانده چیزی است و یا از عفف است که میوه گیاه تلخ و شور مزه است.»^۱ هر چند ریشه «عفت» در بسنده کردن به امور مادی مانند خوراکی ها است، ولی این معنا توسعه یافته و در امور نفسانی به کار رفته است؛ به این معنا که نفس در بهره مندی از خواسته هایش به آن چه عقل و شرع حکم می کند، بسنده کند و از آن منحرف نگردد، شاید از همین رو، عالمان علم لغت، عفت را به معنای بازداشتن معنا کرده اند. در اقرب الموارد آمده است: «عف الرجال عفاً و عفاً و عفاً و عفاً: كف عما لا یحل و لا یجمل قولاً او فعلاً و امتنع؛ مردان عفت ورزیدند، یعنی خودشان را از آن چه که در گفتار و کردار حلال و شایسته نیست، باز داشتند»^۲

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، ص ۵۷۳.

۲. الخوری الشرتونی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۲، ص ۸۰۳.

عفت اصطلاحی است که در علم اخلاق از آن بحث می‌شود. عالمان اخلاق تعبیرهای همسانی درباره آن ارایه داده‌اند. بنابراین عفت در بیان علما اخلاق عبارت است از « (العفه) انقیاد قوه الشهوه للعقل فی الاقدام علی ما یأمرها به من المأکل و المنکح کماً و کیفاً، و الاجتناب عما ینهاها عنه و هو الاعتدال الممدوح عقلاً و شرعاً؛ عفت آن است که قوه شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمانبر عقل باشد و از آن چه عقل نهی می‌کند اجتناب نماید و این همان حد اعتدال است که عقل و شرع پسندیده است.»^۳

۱-۲. کلام در لغت و اصطلاح

کلام در لغت به معنای « أَلْکَلَمُ: التأثير المدرك بإحدى الحاستین، فَالْکَلَامُ: مدرك بحاسة السَّمْع، و الْکَلِمُ: بحاسة البصر، أَلْکَلَمُ همان تاثیر مدرك با یکی از حس ها است و فَالْکَلَامُ درک شده با حس شنیدار و الْکَلِمُ: درس شده به واسطه حس دیدار »^۴ کلام در لغت به معنی درک شده با حس شنیدار است. چرا که (ک ل م) که ریشه است آشکار کردن آنچه که در باطن از افکار و نیت ها است به هر وسیله که باشد. کلام در اصطلاح قرآن (ک ل م) وقتی الف در وسط ریشه باشد بر کلمه و ابزاری که در آن استمرار است اطلاق می‌شود و منطبق می‌شود بر کلامی که واژه‌ی آن مصطلح است.^۵

۱-۳. ادب الهی در لغت و اصطلاح

در لغت نامه دهخدا درباره معنای لغوی ادب آمده است: کلمات لغویین در معنای لغوی ادب نزدیک به یکدیگر است. ادب در لغت به معنی ظرف و حسن تناول است و ظرف در این جا مصدر است؛ به معنی کیاست مطلق یا ظرافت در لسان یا براعت و ذکاء قلب یا حذاقت. به تعبیر بعضی نیک گفتاری و نیک کرداری، و بعضی ادب را در فارسی به فرهنگ ترجمه کرده و گفته‌اند ادب یا فرهنگ به معنی دانش است و با علم چندان فرقی ندارد.^۶

در تعریف اصطلاحی ادب آمده است: ادب عبارت است از شناسایی چیزی که به توسط آن احتراز می‌شود از انواع خطا و این معنی عرفی منقول از ادب به معنی حذاقت و یا براعت و ذکاء قلب و امثال آن‌هاست و برخی گویند ادب ملکه‌ای است که صاحبش را از ناشایستی‌ها نگاه می‌دارد.^۷

۳. نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۵.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالشامله، بیروت، بی تا، ص ۷۲۲

۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

۶. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۱۵۴۷.

۷. همان، ص ۱۵۴۷.

۲. ادب الهی در تبیین معارف الهی (عقاید، اخلاق، احکام)

مهم ترین اصول عقاید اصول سه گانه دینی (توحید، نبوت، معاد) است. نوع دیگری از عقاید نیز هست که فرع بر این عقاید است. برخی از این عقاید عبارت است از لوح و قلم، قضا و قدر، ملائکه و عرش و کرسی، آفرینش آسمان و زمین و مانند این ها.^۸

۲-۱. عَفَّتْ کلام در بیان توحید

توحید باور داشتن به وجود و یگانگی خدای یگانه است؛ خدایی که آفریدگار هستی و آراسته به صفات کمال و منزّه از نیستی و دیگر صفات نقش است. بدین سان توحید اعتقاد داشتن به کمال خدا در ذات و صفات خواهد بود. ادب الهی در توحید این گونه است که قرآن مجید از انسان ها می خواهد که پروردگار را با اسمای حسنی بخوانند و از نسبت دادن خداوند به اسم هایی که کافران و منحرفان (مشرکین، یهودیان، مسیحیان) به خدا نسبت می دهند، برحذر می دارد.^۹ بنابراین، خواندن خداوند با اسمای حسنی و ترک سخنانی که کافران به خداوند نسبت می دهند، نمایانگر پیراستن سخن از ویژگی های قولی گروهی، و آراستگی کلام به اسمای حسنی الهی می باشد. این همان چیزی است که از آن به عَفَّتْ کلام یا آراستگی گفتار تعبیر کردیم. «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آن ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام های او به کژی می گرایند رها کنید زودا که به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت.^{۱۰}

۲-۲. عَفَّتْ کلام در بیان نبوت

قرآن مجید با بیان تاریخ زندگی پیامبران گذشته آنان را با بهترین و زیباترین وصف ها که مقام یک رسول الهی است معرفی کرده و ردیلت ها و اوصافی را که با مقام فرستاده پروردگار سازش ندارد، از آن ها برکنار دانسته است. به رغم این مطلب قرآنی متاسفانه چهره پاک انبیاء و رسولان الهی در طول تاریخ، با انواع تهمت ها، افتراها، دروغ ها و نسبت های ناروا به گونه ای دیگر معرفی شده است.^{۱۱}

۸. طباطبایی، سید محمد حسین قرآن در اسلام، ص ۱۵.

۹. شعرانی، نثر طوبی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۰. اعراف: آیه ۱۸۰.

۳-۲. عفت کلام در بیان معاد

معاد یکی از اصول عقاید است معاد یعنی اعتقاد داشتن به زنده شدن حتمی مردگان از سوی خدا در روز رستاخیز که به منظور حسابرسی و پاداش به نیکوکاران و کیفر به بدکاران رخ می‌دهد. خداوند دلیل انکار معاد را که بیان می‌کند می‌گوید^{۱۲} اینها می‌خواهد راه خود را باز کند با کلمات مودب این سخن را مطرح می‌کند می‌تواند از واژه‌های با بار منفی نیز استفاده کند ولی این کار را نکرده است «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ. بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، آیا انسان چنین می‌پندارد که استخوانهایش را (پس از متلاشی شدن) جمع نخواهیم کرد؟ چرا (این کار را خواهیم کرد در حالی که) تواناییم که سر انگشتانشان را (مانند اول) هموار سازیم. بلکه انسان می‌خواهد جلوی خویش را باز کند»^{۱۳}

۳. ادب الهی در تبیین معارف الهی اخلاقی

اخلاق در دین اسلام از دانش‌های ضروری دانسته شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فراگیری سه علم را لازم دانسته است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهَوَ فَضْلٌ؛^{۱۴} همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادلانه، سنت پا برجاست و غیر از اینها فضل است.»

دانش‌هایی که فراگیری آن بر هر فرد مسلمان لازم است سه علم می‌باشد: ۱- اصول عقاید ۲- علم اخلاق و فروع آن ۳- احکام شریعت؛ سعی مسایل حلال و حرام فراگیری دیگر علوم برای انسان، فضیلت و برتری است.^{۱۵}

۴. ادب الهی در تبیین احکام

در احکام و دستورها و قوانین الهی افزون بر این که باید‌ها و نبایدها و معرفی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها مطرح است، شیوه ممتازی نیز هست که کلام الهی را از احکام بشری جدا می‌سازد و آن این که قرآن دارای استواری و زیبایی لفظ همراه با معانی ژرفی است و هر لفظی از آن در جایگاه شایسته‌اش قرار دارد.

هر واژه‌ای در کنار واژگانی که با آن هماهنگی و تناسب دارند مرتب شده است. که در چینش و گزینش واژگان قرآنی به گونه‌ای است که گفته‌اند اگر لفظی از قرآن گرفته شود، سپس در تمام زبان عربی جست و جو کنیم که مانند آن را در جایگاه ویژه‌اش قرار دهیم هیچ‌گاه چنان لفظی را نخواهیم یافت و یا اگر بخواهیم واژه‌ای را پس و پیش کنیم یا لفظ دیگری را

^{۱۲}<https://b2n.ir/r27154>

^{۱۳} قیامت: ۳-۵

^{۱۴} کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲.

^{۱۵} کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸. حائری تهرانی، مهدی (اخلاق نظری) - عبدالله شبر (اخلاق عملی)، بنیادهای اخلاق اسلامی

(ترجمه کتاب اخلاق)، ج ۲، ص ۳۱

جایگزین آن کنیم، مقصود کلام خلل، و در نظم آن ناهماهنگی ایجاد می‌شود. نمونه فقیهان، در بیان برخی مسایل احکام از اصطلاح‌هایی مانند غائط، دخول، لمس و ... استفاده می‌کنند تا بیان فاقد حیا نباشد.^{۱۶}

۵. تأثیر قرآن در اعتدال بخشیدن به کلام و بیان

قرآن کتاب انسان‌سازی و افزون بر این که آدابی برای افراد انسانی در آن آورده شده است، خود نیز به آدابی آراسته است. اگر قرآن انسان را به آراستن سخن فرا می‌خواند، خود نیز بدان پای بند است همان گونه که پیش‌تر آورده شد، قرآن در مساله توحید، انسان را به نامیدی اسمای حسنی الهی فرا می‌خواند.^{۱۷}

از سوی دیگر، خود قرآن بارها خداوند را با اسمای نیک توصیف می‌کند و یا در مورد انبیاء ما را به اکرام و ادب در برابر آن‌ها دعوت می‌کند. برای مثال، خداوند مومنان را از صدا زدن پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آن گونه که در میان آنان معمول است، نهی می‌کند.^{۱۸}

و خود نیز آن جناب را به نکویی یاد می‌کند. یا در مسایل اخلاقی ما را از دروغ، بدگویی و ناسزاگویی و ... برحذر می‌دارد، هم چنان که در سراسر قرآن حتی یک مورد دروغ یا اختلاف یا بدگویی و ناسزاگویی و ... دیده نمی‌شود. قرآن در بیان مسایل احکام و همانند آن در جاهایی که نیاز به کنایه‌گویی است که آشکارا بیان نکرده است و با اشاره به ما می‌فهماند که ما نیز آن را رعایت کنیم. حضرت علی(علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: «آگاه باشید! این قرآن پند دهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید.»^{۱۹}

شیوه پیامبران الهی که رساندن آداب الهی را بر عهده دارند نیز چنین است. در هیچ جایی از قرآن نیامده است که پیامبری در رفتار و گفتار خود، برخلاف ادب الهی عمل کند. جز این نیز نمی‌توان از آنان انتظاری داشت؛ زیرا آنان به ادب الهی آراسته‌اند.

این نوع پابندی قرآن و پیامبران به آداب و اخلاق، در جامعه بشری تاثیر شگرفی نهاده است. قرآن پس از شناسایی ضعف و درد جامعه و انحراف‌های آن، با روش‌های گوناگونی در اصطلاح آن همت می‌گمارد. این توجه قرآن موجب تاثیرپذیری مردم از آن شده است. برای مثال، خداوند در بهشت افزون بر این که برای پرهیزکاران باغ‌ها و چشمه‌هایی فراهم کرده و آن‌ها را با خطاب «ادْخُلُوها بِسَلَامٍ» گرامی داشته است و در ادامه می‌فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِيٍّ؛^{۲۰} هرگونه حسد و کینه و دشمنی را از سینه آن‌ها بر می‌کنیم(و روحشان را پاک می‌سازیم)؛ در حالی که همه برابرند، و بر تخت‌ها روبه‌روی یکدیگر قرار دارند.» از این آیه برداشت می‌شود که دشمنی و کینه‌ورزی از جمله دردها و انحراف‌های جامعه

^{۱۶}. داوری دولت آبادی، اسماعیلی مقدم، خانی مقدم، عفت کلامی زبان قرآن در حوزه مسائل جنسی و آموزه های تربیتی آن

(مطالعه موردی: سوره مبارکه یوسف (علیه السلام))، ص ۲۰

۱۷. اعراف: آیه ۱۸۰.

۱۸. حجرات: آیه ۲۰.

۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲۰. حجر: آیه ۴۷.

بشری است و موجب از هم گسیختگی شیرازه جامعه می گردد. به همین سبب پرهیزکاران از این گونه انحرافها در امان هستند و خداوند نیز در آخرت این صفت را از آنان می زداید. پیام این آیه تاثیر زیادی بر فرهنگ مردم گذاشت. بعدها مسلمانانی (در مدینه) مفهوم این آیه را در دعای خود گنجانید تا مشمول عنایت الهی گردند و در بهشت، غل و کینه و دشمنی از قلبشان زدوده و از اختلاف و دودستگی در دنیا رهایی یابند.

نمونه دیگر درباره تاثیر قرآن بر گفتار و اعتقاد انسانها این است که در آیات فراوانی به این نکته اشاره شده است که همه آن چه هست، از آن خداست و به سوی خدا باز می گردد. «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست و همه کارها به سوی او باز می گردد.» این مفهوم در جانهای مومنان ریشه دوانیده است. هنگامی که مصیبتی به آنان می رسد، به خاطر اعتقاد کامل به اصل «از او بی» و «به سوی او بی» هیچ گاه ناله و زاری نمی کند و همچنان بر پایداری شان افزوده می شود و این اعتقاد بر زبان آنان جاری می گردد.

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان رسد، می گویند: ما از آن خداییم، و به سوی او باز می گردیم!» اینها دو نمونه از آیات قرآنی بود، که پس از نزول در درون جامعه، انسانها خود را به پیروی از ادب و اخلاق آن ملزم دانستند، تا جایی که عالمان و دانشمندان دینی واژگان قرآنی را در گفت و گوهای درسی و نگارش کتاب به کار برده اند. برای نمونه فقیهان، در بیان برخی مسایل احکام از اصطلاحهایی مانند غائط، دخول، لمس و ... استفاده می کنند و حتی در عرف هم چنین به کار می برند که این ناشی از تاثیرپذیری عمیق از فرهنگ قرآن است.

۱-۵. گام اول: بیان آفت زبان و سخن

آفت های سخن در قرآن عبارت است از ۱- تغییر به رای در احکام دین ۲- افشای اسرار ۳- آف گفتن به پدر و مادر ۴- سخن بیهوده ۵- نجوای نکوهیده ۶- بلند کردن صدا ۷- پرسش های بی جا ۸- نفاق و دورویی در سخن گفتن ۹- سخن چینی ۱۰- یکدیگر را با القاب زشت نام بردن ۱۱- غیبت کردن ۱۲- غلو در دین ۱۳- منت و آزار. چون قرآن از سوی پروردگار جهانیان آمده و راهنمای الهی بشر است شایستگی نقد گفتار نیک و بد را دارد. از این رو قرآن میزان است که خوب و بد سخن گفتن به آن سنجیده می شود.

۱-۱-۵. کذب

دروغ از بدترین گناهان «لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ؛ آهیچ بدی ای بدتر از دروغ نیست.» بدترین گفتار: «وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ؛^{۳۴} بدترین گفتار دروغ است.»

۲۱. حدید: آیه ۵.

۲۲. بقره: آیه ۱۵۶.

۲. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۲.

۲۴. نهج البلاغه، خطبه، ۸۴.

و کلید گناهان: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»^{۲۵} تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغگویی است.»

شمرده می‌شود بدترین دروغ نیز، دروغی است که به خداوند نسبت داده می‌شود: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ؛ عَجَبٌ كَسَى سَتْمَكَارَتُرَ اسْتِ مِنْهُ أَنْ هَا كِه بِه خِدا دِرُوغِ مِی بِنْدِنْد، یَا آیِه‌های او را دِرُوغِ مِی شِمَارِنْد؟!»

۲-۱-۵. سخریه و استهزاء

این دو واژه معمولاً به یک معنا به کار می‌رود، که همان مسخره کردن همراه با خوار کردن و کوچک شمردن دیگری است. برخی میان این دو فرق گذاشته‌اند. درباره فرق میان این دو در فروق اللغات آمده است:

در سخریه فرد (با رفتار و گفتار) خواستار کوچک شمردن و زبونی شخص دیگر است، ولی در استهزا فرد با گفتار و سخن، خواهان کم ارزش کردن طرف مقابل است.^{۲۶} با این تفکیک، سخریه از استهزا عام‌تر است. به هر حال، در قرآن سخریه نهی شده^{۲۷} و استهزا نیز نکوهش شده است؛^{۲۸} ولی در برخی موارد در قرآن، استهزا و سخریه به خداوند نسبت داده شده است؛ حال آن که این رفتارهایی هستند که ناشی از جهل و نادانی و خلاف حقیقت است که از خداوند حکیم صادر نمی‌شود. هم‌چنان که موسی در جواب بنی‌اسرائیل که می‌گفتند «أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا؛ آیا ما را مسخره می‌کنی؟» فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ بَه خِدا پِنَاهِ مِی بَرَمِ از این که از جاهلان باشم.»

۳-۱-۵. سبّ

برای روشن شدن مفهوم سبّ این واژه را در کتاب‌های حدیثی، اخلاقی و برخی شرح‌های نهج-البلاغه بررسی می‌کنیم. در تعریف سبّ آمده است سب در لغت به معنای شتم و دشنام دادن است؛ مانند این که به کسی این صفت‌ها نسبت داده شود: شراب خوار، رباخوار، ملعون، خائن، فاجر، فاسق، الاغ، سگ، توله سگ و مانند آن و یا به کسی گفته شود اعور (یک چشم)، اعمی (نابینا)، اجذم و ابرص (نوعی بیماری) و مانند آن. هم‌چنین تهمت زدن و نسبت ناروا دادن (قذف) و مانند آن.^{۳۱}

۲۵. نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲۶. اعراف: آیه ۳۷.

۲۷. الحسینی الموسوی الجزائری، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، ص ۱۴۷.

۲۸. حجرات: آیه ۱۱.

۲۹. یس: آیه ۳۰.

۳۰. بقره: آیه ۶۷.

۳۱. هاشمی خوبی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۸۳.

۲-۵. گام دوم: اصلاح تعبیرها

قرآن افزون بر آسیب شناسی سخن، در مقام اصلاح برخی سخنان نیز بر آمده است. نکته سنجی قرآن تا آن جا است که با برداشتن تعبیری و جای گزین کردن تعبیری دیگر، گونه ای فرهنگ و ارزش برتر به جامعه القا می کند. نمونه ای از این گونه آیات را یادآوری می کنیم:

۱-۲-۵. کشته در راه خدا را مُرده نخوانید!

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ؛^{۳۲} و به آن ها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویند! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!»

خداوند از کشته شدگان در راه خدا، به اَحیاء (زندگان) تعبیر می کند و با برداشتن واژه اموات (مردگان) و جای گزین ساختن واژه «احیاء»، فرهنگ شهادت طلبی را در جامعه اسلامی ایجاد می کند. با چنین دیدگاهی، مردان حق مدار، برای پاسداری از حریم الهی جان خود را تقدیم پروردگار می کنند و به راحتی از دنیا می گذرند و به وعده الهی که «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^{۳۳} است امید و ایمان راسخ پیدا می کنند.

۲-۲-۵. بگویند اسلام آوردیم نه ایمان!

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّا قُلُومًا لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا

اللَّهِ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ»^{۳۴} آن بادهای بی ایمان آورده ایم! بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویند اسلام آورده ایم. هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است. «

در این آیه مرز میان اسلام و ایمان از هم جدا شده است. امام باقر(علیه السلام) درباره فرق ایمان و اسلام فرمود: ایمان آن است که در دل جای گیرد و بنده را به سوی خدای عز و جل بکشاند، و اطاعت خدا و گردن نهادن به فرمانش آن را تصدیق کند، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که هر مسلمانی آن را دارد. به وسیله آن جان ها محفوظ می ماند و میراث پرداخت می شود و نکاح روا می گردد و آنان بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع می کنند. از این رو، از کفر خارج گشته، به ایمان منسوب می گردند. اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک می گردد و در گفتار شهادتین و کردار(عمل به مقررات) هر دو گرد می آیند.^{۳۵} روش قرآن این است که هر کسی را با توجه به شایستگی هایش وصف می کند. آن که ایمان در قلبش رسوخ کرده را مؤمن می نامد و آن را که تنها اسلام آورده و به انجام تکالیف الهی ملزم است، ولی از عمق جان به انجام آن راضی نیست، مسلمان می خواند. شاید بتوان از آیه استفاده دیگری نیز کرد و آن این که باید هر شخصی را با توجه به

۳۲. بقره: آیه ۱۵۴.

۳۳. آل عمران: آیه ۱۶۹.

۳۴. حجرات: آیه ۱۴

۳۵. کلینی، الاصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶.

شایستگی هایش توصیف کرد. بدون این که در توصیف او اغراق شود. باید چهره واقعی هرکس آن چنان که هست، نمایان شود و همین طور هر کسی هم که گناهی مرتکب شد، نباید زشتی های دیگری را نیز به او نسبت داد.

۳-۲-۵. گفتن «ان شاء الله» و تکیه به اراده خدا

«وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذْ أَنْسَيْتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا؛ و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می دهم مگر این که خدا بخواهد! و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند.»^{۳۶}

براساس این آیه، باید انسان در انجام کارها، اراده خدا را در نظر داشته باشد و با توکل بر خدا و با گفتن «ان شاء الله» - که با قلب هماهنگ باشد - کارها را به انجام رساند.^{۳۷}

۴-۲-۵. تحریف سخنان دیگران ممنوع!

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالْسُنَّةِ هُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ بعضی از یهود سخنان را از جای خود، تحریف می - کنند؛ و به جای این که بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، می گویند: شنیدیم و مخالفت کردیم! و نیز می گویند: بشنو! که هرگز نشنوی! و برای مسخره کردن می گویند: راعنا! ما را احق کن! تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آن ها (به جای این همه لجاجت) می گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود، ولی خداوند، آن ها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو، جز گروه کمی ایمان نمی آورند.»^{۳۸}

خداوند در این آیه با بر شمردن برخی انحراف های یهودیان، بر گفتار نادرست آنان خط بطلان می کشد و به جای آن سخنان درست شایسته را می آموزد.^۲

۳-۵. گام سوم: شناسایی دردها و طرح گفتار درمانی

قرآن که برنامه زندگی انسان هاست به ضعف ها و دردهای جامعه انسانی آشناست و با این آشنایی، نوعی گفتار درمانی ارایه می دهد؛ یعنی خداوند به انسان می آموزد تا از طریق گفتار و سخن بتواند درد جامعه خویش را التیام بخشد. قرآن برای هر دردی داروی شفا بخشی ارایه می - دهد. به تعبیر نهج البلاغه در قرآن «دَوَاءُ دَائِكُمْ؛ دَآرُوی دردهایتان» قرار دارد. در این بخش به مواردی از دردهای جامعه اشاره کرده، سپس درمان قرآنی آن را که با گفتار، عملی می شود، عرضه می کنیم.

۳۶. کشف: آیات ۲۳ و ۲۴

۳. مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۱۵، ص ۹۰

۱. نساء، ۴۹

۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۱-۳-۵. نگرانی از نداشتن گواه و شاهد

آیه «قذف» بیان می‌داشت که هرکس به زنان شوهردار تهمت ناروا بزند و برای اثبات اتهام خود دلیل اقامه نکند، سه حکم زیر را خواهد داشت:

۱. حد قذف (هشتاد تازیانه) بر آنان جاری می‌شود.

۲. از آن پس، شهادتشان پذیرفته نمی‌شود.

۳. تهمت زندگان به عنوان فاسق شمرده می‌شوند.

پس از نزول این آیه، حوادثی رخ داد که مردم احساس کردند در تنگنای شدیدی قرار گرفته‌اند و آن این بود که هرگاه مردی زنش را در جایگاه اتهام ببیند، ولی برای اثبات اتهام خویش نتواند چهار شاهد حاضر کند، آیا باید از این حادثه چشم‌پوشی کند و یا این که بدان اقرار نماید که در آن صورت، حد قذف بر او جاری می‌شود و اگر در پی شاهد بگردد، دیگر در جایگاه تهمت کسی را نخواهد یافت. این مشکل در جامعه پدید آمد و مردم نگران بودند تا این که آیه «لعن» نازل شد و در آن اشاره شد که هر یک از دو طرف، مرد و زن (مورد اتهام) با به زبان آوردن شهادت مشخصی، اتهام را از خود برطرف کند. این شهادت به این گونه بود که مرد باید چهار بار شهادت «أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ بَهِ خُدا سَوَگَند یَا د کَند کَهِ از رَا سَ تَگَویَا ن ا سَ ت.» را بر زبانش جاری کند و سرانجام بگوید: «لَعْنَتُ خُدا بِرَ ا ن کَسی کَهِ دَروغ بَگَوی د» و زن نیز در مقابل چهار مرتبه شهادت «أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» را بر زبان آورد و در پایان بگوید: «خَشَمَ خُدا بِرَ مَ ن ا گَ ر ا ی ن مَ ر د د ر ا د عَا ی خُود رَا سَ تَ گَو بَا شَ د» بَدَی ن صَ و ر ت، با چَهار مَ ر تَبَهِ ا ق ر ا ر کَهِ بَهِ جَا ی چَهار شَا هَ د ا ن جَا م م ی پَ ذی ر د و د ر نَ هَا ی ت با ل ع ن بَهِ دَروغ گَو، ا ی ن مَ ش ک ل مَ ر د م با ا ق ر ا ر زبَا ن ی و گَ ف ت ا ر، دَ ر م ا ن م ی یَا بَ دُ.

۲-۳-۵. تقيه

قرآن می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، کسانی که پس از ایمان کافر شوند - به جز آن‌ها که زیر فشار واقع شده‌اند؛ در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری؛ آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، خشم خدا بر آن‌هاست و عذاب مهیبی در انتظارشان^{۴۰}».

مشرکان در صدر اسلام، پیش گامان راه اسلام را به شدت آزار می‌دادند؛ تا جایی که در زیر شکنجه‌های وحشیانه آنان را به شهادت می‌رساندند. از جمله شهیدان، پدر و مادر عمار (یاسر و سمیه) بودند، ولی عمار در زیر شکنجه‌های مشرکان لب به

^{۴۰} نور: آیات ۶ - ۸.

^{۴۱} نور: آیه ۶.

^{۴۲} حجتی، اسباب النزول، ص ۱۰۴.

سخن گشود و با زبان به خواسته آنان (که به نیکی یاد کردن بت‌هایشان بود) اقرار کرد و سپس نجات یافت. پس از رهایی با ناراحتی تمام نزد پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) رفت و ماجرا را تعریف کرد. پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) او را دلداری داد و به او فرمود: «إِنْ عَادُوا لَكَ فَعَدْلُهُمْ! اگر باز هم گرفتار آنان شدی و از تو خواستند این چنین بگویی، بر ایشان بگو. « این قضیه به عنوان یک مبارزاتی مخفیانه و غیر مستقیم در اسلام به ویژه در مذهب تشیع استمرار یافت که به نام «تقیه» مطرح است. تقیه در جایی که موجب حفظ اسلام و جان مؤمنان و سرمایه و آبروی آنان باشد، لازم است؛ در غیر این صورت، تقیه روا نیست. به دلیل اختناق شدید حاکم بر جامعه آن زمان تقیه در زندگی ائمه(علیهم السلام) و یارانشان، نقش مهمی داشته است.^{۴۷}

۳-۳-۵. فریاد حق خواهی مظلوم

خداوند می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛^{۴۸} خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های دیگران را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد و خداوند، شنوا و داناست. «سوء من القول» عبارت است از هر سخنی که فردی گفته باشد ولی هرگاه همان سخن را به او بگویند بدش بیاید؛ مثل این که به کسی نفرین کنند، یا گناه و عیب‌هایی را که دارد، آشکار سازند و یا از او غیبت کنند. خداوند چنین گفتاری را نمی‌پسندد مگر این که شخصی مورد ستم واقع شود. او می‌تواند برای به دست آوردن حق خود، صدایش را در برابر ستمگر، بلند کرده و در مواردی که ستم، دیده است، از ستمگر بدگویی کند. ستم دیده حق ندارد به بهانه ستمی که به او شده است، هرگونه که می‌خواهد از ستمگر بدگویی و ناسزاگویی کند. برخی گفته‌اند مراد آیه، این است که خداوند انتقام را در ناسزاگویی جایز نمی‌شمارد؛ مگر این که فردی مظلوم واقع شود؛ در این صورت، از کسی که به او ستم کرده، بر اساس موازین اسلامی می‌تواند انتقام گیرد.^{۴۹}

بنابراین، عبارت «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» افزون بر این که جلو سوء استفاده ستمگران را از حکم نخستین آیه یعنی «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» می‌گیرد، به ستم دیدگان نیز می‌فهماند که برای به دست آوردن حق خود، باید در برابر ستمگر بایستد. (و با بلند کردن صدا، ستمگر را به واسطه ستم‌هایش معرفی کند، تا به بازگرداندن حق به صاحبش مجبور شود).^{۵۰}

۴۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۸ / مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۸.

۴۶. تهرانی، تقیه در اسلام، ص ۹ و ۱۰ - خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۴ - مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، صص ۳۹۳ - ۴۴۳؛ غافر، ۲۸؛ آل عمران، ۲۸.

۴۷. بهیهان، تقیه، ص ۶۰

۴۸. نساء: آیه ۱۴۸.

۴۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۱.

۵۰. مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۱۸۴.

۴-۵. گام چهارم: آموزش شیوه صحیح سخن گفتن و ارائه الگو

دسته از آیاتی قرآنی به صورت که آشکارا به چگونگی سخن گفتن در برخورد با گروه‌های مختلف دلالت دارد. دو نکته در این‌گونه آیات مورد توجه است: ۱- شناسایی و معرفی مخاطب؛

۲- تنظیم سخن مطابق شأن مخاطب. برای مثال، خداوند در مورد چگونگی سخن گفتن فرزندان

با پدر و مادر، به آنان می‌فرماید: «قُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱ و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو! «وصف قول» به «کریم» با مقام و شأن پدر و مادر تناسب دارد. توصیف قول به معروف و میسور و لین و بلیغ و سدید، نیز همین گونه است که ما به برخی از این گونه آیات اشاره می‌کنیم^۲ و تناسب آن‌ها را با مخاطب یادآور می‌شویم:

۱-۴-۵. قول میسور

«وَإِنَّمَا تُعْرَضُونَ لَهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا»^۳ و هرگاه از آنان [مستمندان] روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو! «

آیه می‌فرماید: هنگامی که مسکینان برای برطرف شدن نیازشان به نزد تو پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می‌آیند، اگر کمک به آنان امکان ندارد، با آنان به قول میسور رفتار نما. توصیف قول به میسور به این دلیل است که مسکین در شرایط سخت و دشواری، به روی آوردن نزد دیگران مجبور می‌شود. در این صورت، اگر دیگران در آن وضعیت، امکان کمک مالی را نداشته باشند، باید به گونه‌ای با مسکین سخن بگویند که آن سختی و دشواری که بر دوش او سنگینی می‌کرد، با این سخن، آسان و برطرف گردد. بنابراین، قول میسور یعنی سخنی که موجب آسانی می‌شود. این ممکن است با یک وعده یا با سخنی نرم و با محبت انجام پذیرد که موجب تسلی خاطر آن مستمند گردد.^۴

۲-۴-۵. قول بلیغ

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَاعِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»^۵
آن‌ها کسانی‌اند که خدا، آن‌چه را در دل دارند، می‌داند، از (مجازات) آنان صرف نظر کن! و آن‌ها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج کردارهایشان را به آن‌ها گوشزد نما! «

۵۱. اسراء: آیه ۲۳.

۳. مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۷۳

۵۳. همان: آیه ۲۸.

^۴<https://b2n.ir/n07156>

۵۵. نساء: آیه ۶۳

منظور از قول بلیغ در این آیه، سخنی است که اراده پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را به منافقان برساند تا آنان مفسد کار خود را درک کنند و بدانند که کارشان از روی نفاق است و بدبختی‌ای از خشم خدا برای آنان به بار می‌آورد^{۵۶}

۳-۴-۵. قول سدید

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^{۵۷} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری بزرگی دست یافته است!

در تفسیر «قول سدید» گفته‌اند که سدید از ماده «سد» به معنی استوار و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است و قول سدید سخنی است که هم چون سدی محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد^{۵۸}. باید توجه داشت که در این آیه مؤمنان مورد خطاب هستند. آنان پیش از امر به «قَوْلِ سَدِيدٍ»، سفارش به تقوای الهی شده‌اند. درباره این که چه رابطه‌ای میان تقوای الهی و «قول سدید» و مؤمنان وجود دارد حضرت علی(علیه السلام) می‌فرماید: به خدا سوگند بنده‌ای را ندیدم که تقوایش برایش سودمند باشد؛ مگر این که زبانش را نگهداری کند. زبان مؤمن در پشت قلب او است و قلب منافق در پشت زبانش؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید با خودش می‌اندیشد؛ پس اگر خیر باشد، آشکار می‌کند و چنان چه ناپسند باشد، پنهانش می‌دارد، ولی منافق آن چه بر زبانش آمد می‌گوید؛ نمی‌اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست^{۵۹}.

۴-۴-۵. قول لین

«ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ؛ بَعِ سَوَىٰ فِرْعَوْنَ بَرُويد که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم بگویید شاید که پند پذیرد و یا بترسد.»

موسی(علیه السلام) مأمور شد تا فرعون را به سوی حق فرا خواند؛ در حالی که موسی(علیه السلام) پیش‌تر فردی از بنی‌اسرائیل را کشته است و یک فرد فراری است^{۶۰} و از حیث مقام و منزلت اجتماعی، در سطح یک فرد عادی است^{۶۱}. این

۵۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۴.

۵۷. احزاب: آیات ۷۰ و ۷۱.

۵۸. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

۵۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۶۰. طه: آیات ۴۳ و ۴۴.

۶۱. قصص: آیات ۱۵ - ۲۱.

۶۲. همان: آیه ۲۷.

چنین فردی، هر چه بیش تر به دعا در درگاه خدا نیاز دارد تا بتواند در برابر فرعون که ندای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^۳ می دهد، رسالتش را به خوبی انجام دهد. از این رو، از خدا در این کار، همکاری برادر و قدرت بیان و گره گشایی در زبان را خواستار شد.

۶. راه های اصول عَقَّتْ کلام

امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: یا هِشَامُ ، إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ ، وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ؛^۴ برای هر چیزی نشانه ای وجود دارد و نشانه عقل، فکر کردن است و نشانه فکر کردن، سکوت. فکر تلاش و پویایی است که هنگام مواجهه انسان با معماها در وی جریان می یابد؛ خواه حل این معماها در عمل سودمند باشد خواه پردهای بر راز و حقیقتی باشد که با گشودنشان، بصیرت و وسعتی در آدمی پدیدار می شود.

این گسترده ای عرصه های فکر می توان گفت آدمیان همگی در حال اندیشه ورزی اند و نداشتن آن نکوهش شده است. دعوت به تفکر در متون دینی ناظر به تفکری معین (از حیث عرصه و جهت) است، نه به اصل تفکر؛ بنابراین، یکی از ویژگی های عمومی انسان، اندیشه ورزی اوست که مبنای انسان شناسی محسوب می شود. اصل ناظر به ویژگی اندیشه ورزی در انسان، تعقل است. در واقع، همان نوع معینی از تفکر (تفکر هدایت شده) هم سنگ با تعقل است؛ پس هر تعقلی تفکر است؛ اما هر تفکری تعقل نیست. اصل تعقل به این معناست که باید پویای فکری انسان را از لغزش گاه ها مصون دارد و وی را مساعدت نماید تا به حقیقت هستی (خدا و راه خدا) هدایت یابد. قرآن می آموزد که عقل جز بر بستر علم نمی روید.^۵ بنابراین، مقصود از روش های تربیت عقلانی، روش هایی است که توازن عقل را حفظ کند و راهیابی آن را به سوی علم صحیح میسر گرداند تا با حصول این علم، شکوفایی عقل فراهم آید.^{۶۶}

از این روایت به خوبی استفاده می شود که میان بارور شدن فکر و اندیشه با سکوت رابطه دقیق وجود دارد؛ دلیل آن هم روشن است؛ زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان در فضول کلام و سخنان بیهوده از میان می رود؛ هنگامی که انسان سکوت پیشه می کند، این نیروها متمرکز می شود و فکر و اندیشه را به کار می اندازد و ابواب حکمت را به روی انسان می گشاید؛ به همین دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم عقلی می شمردند.^{۶۷}

در این حدیث، یکی از نشانه های اندیشه ورزی سکوت معرفی شده است؛ پس می توان سکوت را روشی برای اصل تعقل در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر، سکوت یکی از راه های تربیت عقلانی است.

۶۳. نازعات: آیه ۲۴

۶۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۶۵. وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ. عنكبوت: آیه ۴۳.

۶۶. باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۶۷. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۰۲.

نتیجه گیری

عفت کلام، بیان آنچه در ذهن است به واسطه ابزارهای کلامی در قرآن کریم به شکلی که تسلط ابزار شهوت را نداشته باشد. این مبحث در حیطة علم اخلاق و اخلاق کاربردی مطرح است و هدف از نگارش آن اصلاح کلام در مطابق معیار های قرءت به شکل عفیفانه ست فرضیه تحقیق عبارت است از اینکه قرآن بیانش عفیفانه اس و دارای دستوراتی برای عفت کلامی است و ضمن بیان ویژگی های یک سخن عفیفانه و مصادیق آن به نوع آن هم اشاره دارد. کتاب الهی بهترین راهنما و هدایت گر جامعه بشری است که برنامه ریزی هایی در جهت بهتر سخن گفتن به صورت ظریفانه و حکیمانه در آیاتش شاهد هستیم.

برای ارتباط برقرار کردن با دیگران و زیبا سخن گفتن در آیات گفتارهای متفاوتی آمده است که باید به آن ها دقت نظر کافی داشت. عدم توجه به کلام الهی و اسلام قطعاً انسان را دچار آفت هایی می کند که هم مرد و به جامعه ضرر می رساند چه بسا انسان را از زندگی اجتماعی دور می کند.

در واقع قرآن الگو مناسب برای انسان است که با توجه به آیات الهی می تواند شیوهی صحیح ارتباطی کلامی مناسب را آموزش دهد و انسان را در داشتن کلام عفیفانه یاری رساند. از طرفی کلام زشت انسان را در منجلاب نابودی فرد می برد و گفتار صحیح می تواند جاودانگی انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید. طبق بیان قرآن در ابتدا انسان باید از کذب و سخریه و سب دوری کند و در گام دوم باید از تعابیر درست استفاده کند مانند اینکه حقیقت هر امری را بیان کند کشته های در راه خدا را شهید بداند، تا وقتی اهل عمل نشده بگوید اسلام آوریم نه ایمان، سخنان دیگران را تحریف نکند و ... در گام بعد به قول میسور و بلیغ و سدید و لین تمسک کند اینگونه می تواند به شیوه عالی از تسلط شهوات بر ابزار کلام جلوگیری کند و این همان عفت کلام است.

منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰. ش
۴. بهبهان، عبدالکریم، تقیه، ترجمه محمد امینی، نشر مجمع جهانی اهل بیت، قم، ۱۳۹۲. ش
۵. تهرانی، علی، تقیه در اسلام، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات فیروزیان، ۱۳۸۵. ه. ق.
۶. حائری تهرانی، مهدی و شبیری، سیدعبدالله. بنیادهای اخلاق اسلامی (ترجمه الاخلاق) بنیاد فرهنگی امام المهدی (عج) الله تعالی فرجه، ۱۳۶۹. ش
۷. حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷. ش
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۵، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بی تا.
۹. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲. ش
۱۰. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، ج ۲، نشر اسلامیه، تهران، بی تا
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، تهران: دفتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی، ۱۴۲۱. ق.

۱۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۸، قم: انتشارات مکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۷۷ هـ.ش
۱۴. _____، تفسیر نمونه، ج ۲، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۶. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، مترجم اتابکی و همکاران، مؤسسه آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۷ هـ.ش
۱۷. راقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا، کتب عربی
۱۸. الحسینی الموسوی الجزائری، نورالدین بن نعمه الله، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، چاپ دوم، تهران: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ.ش
۱۹. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ج ۲، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، چاپ دوم، بی تا: انتشارات طلیعه النور، ۱۳۸۵ هـ.ش
۲۱. _____، مفردات الفاظ القرآن، دارالشامله، بیروت، بی تا
- ۲۲.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی مطبوعات، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ هـ.ق
۲۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ هـ.ش
- مقاله
۲۷. داوری دولت آبادی، مهدی، اسماعیلی مقدم، حدیث، خانی مقدم، مهیار، عفت کلامی زبان قرآن در حوزه مسائل جنسی و آموزه های تربیتی آن (مطالعه موردی: سوره مبارکه یوسف (علیه السلام))، نشریه آموزه های تربیتی در قرآن، دوره ۴، شماره ۱-۷، شماره پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷ هـ.ش